بهروز عزبدفتری*

تحلیل فابـــل از دیدگـــاه ل . س . ویگوتسکـــی**

دراین گفتار کوشیده‌ایم نخست مطلبی بروجه‌اختصاربعنوان مقدمه

---

* عضوهیأت علمی گروه زبان وادبیات انگلیسی دانشگاه‌تبریز

** لوسمینویچ ویگوتسکی(Lev Semenovich Vygotsky)،۱۹۳۴-۱۸۹۶ یکی‌ازمتفکران ومحققان بزرگ‌معاصرروس‌می‌باشد،اودرطول زندگی‌کوتاه‌سی‌وهشت سال خوددرزمینه‌های گوناگون علوم - زبانشناسی، علـــوم اجتماعـــی - روانشناسی، فلسفه، هنر، تعلیم وتربیت وآسیب شناسی روانی‌مطالعات وپژوهشهای‌ارزشمندی انجام داد. آثاراین دانشمندنخستین بار درسالهای ۱۹۸۶و۱۹۸۲درشش جلددرمسکوبه‌چاپ رسیدوترجمه‌انگلیسی جلـــد اول این مجموعه‌درسال۱۹۸۷درآمریکابه‌مشتاقان آثارش عرضه‌گردید. جلـــد اول شامل برگردان کامل تفکروزبان Language and Thought (کـــه پیشترتوسط این نویسنده" بهروزعزبدفتری " به‌فارسی ترجمه‌ومنتشر گردید(نیما ،۱۳۶۷)) وپنج گفتاردرروانشناسی‌است؛ جلددوم‌این مجموعه درباره‌مسائل روانشناختی رشدمی‌باشد، جلدسوم به‌روانشناسی کودک و نوجوان اختصاص دارد؛ جلدچهارم‌عنوان "آسیب شناسی " وجلدپنجم عنوان "آرشیوعلمی " رادارد‌که‌حاوی نقدبررسیهای‌اسپینوزا(B.Spinoza)

درباره‌ء تعریف وتاریخچه‌ء فابل (Fable) ذکرکرده ، سپس به وجوه تمایزآن ودو صورت دیگر حکایت تمثیلی ـ آلیگوری (Allegory) و پارابل (Parable) اشارتی کوتاه داشته باشیم. این بخش از گفتار عمدتا" برگرفته از فرهنگ اصطلاحات ادبی کودان (J.A.Cuddon ، ۱۹۶۷) می‌باشد. بخش دوم یااصلی این گفتار رانظرات تحلیل گرایانه ویگوتسکی دانشمند فقید وبزرگ روسی تشکیل می‌دهد که درفصل پنج کتاب معروفش ، روانشناسی هنر[1] ، ۱۹۷۱ درباره‌ء فابل ارائه شده‌است. گفتنی است هرجاکه مناسبت بحث ایجاب نموده به‌موارد توارد اندیشه وسخن میان این نویسنده روسی و دیگر محققان که درباره‌ء فابل نظراتی را بیان کرده‌اند در پاورقی های این گفتار اشاراتی گذرا داشته‌ایم.

مقدمه:

فابل (صورت لاتینی : Fabula ، به روایتی کوتاه ، منظوم یا منثور گفته‌می‌شود که متضمن نتیجه‌ء اخلاقی باشد(فرهنگ اصطلاحات

---

1) Psychology of Art

درباره‌شهوات(Passions) ومقاله "ابزار و نشانه‌ها" Tools and Signs می‌باشد. برای کسب آگاهی بیشتردرباره زندگی، اندیشه‌وآثاراین محقق رک به‌مقدمه‌ء متن انگلیسی جلد اول آثارگردآوری‌شده‌ء ویگوتسکی The Collected Works of L.S.Vygotsky, ۱۹۸۷) نوشته‌جروم‌برونر(Jerome Bruner)ومقاله‌رشدافکارویگوتسکی : معرفی (The Development of Vygotsky's Thought: An Introduction)

نوشته‌ء نوریس مینیک(Norris Minick) صص۳۹ـ ۱ درهمین کتاب ونیز به‌مقدمه‌ء ترجمه‌ء کتاب تفکر و زبان ، بهروز عزبدفتری ، ۱۳۶۷.

ادبی کودان ، ص ۲۵۶). شخصیت های اصلی فابل موجودات غیرانسانی یا اشیاء غیرذیروح می‌باشند. نمایش افراد انسانی به صورت جانوران مشخصهء فابل ادبی است وبه‌فابلی که هنوز درمیان اقوام بدوی متداول است شباهتی ندارد. خاستگاه این نوع ادبی (Genre) محتملا" یونان است ونخستین مجموعه فابلهابه ازوپ (Aesop) که‌درقرن ششم پیش‌از میلاد می‌زیست ، نسبت داده شده‌است. درمیان مقلدان سرشناس وی می‌توان فدروس (Phaedrus) وبابریوس (Babrius) رانام بردکه درقرن اول میلاد مسیح می‌زیسته‌اند. فدروس به‌جمع آوری وحفظ فابلهای ازوپ همّت گمارد وترجمهء این مجموعه به زبان انگلیسی با عنوان رومیولس Romulus) درقرن ده میلادی انجام گرفت و تا قرن هفده میلادی ازشهرت ومحبوبیت برخورداربود.

مجموعهء معروفی ازفابلهای هندی باعنوان بیدپای(Bidpai) که احتمالا" نخستین باربه‌زبان سانسکریت نگارش یافته بود به قرن سوم میلادی تعلق دارد. اکثر فابلهای این مجموعه درفاصله قرن سوم تا شانزدهم به زبانهای گوناگون به صورت منظوم و منثور واردگردید. بهترین فابل نویس قرون وسطی ماری دوفرانس (Mary de France) است که‌درقرن دوازدهم یک صدو دو فابل را به‌نظم کشید. پس ازاوایسن لافوتین بود که فابل را ارج و منزلتی درخوربخشید و نام خود را بعنوان استاد این فن ماندگارساخت. او بیشترین داستانهایش رااز ازوپ و فدروس گرفته، آنهارابه‌نظم کشید. کتاب گزیده‌های فابل (Fables choisies) او دردوازده جلددرسالهای ۱۶۹۴و ۹- ۱۶۷۸ و ۱۶۶۸ به چاپ رسید.

پس ازلافوتین ، نویسندگان زیادی به تقلید وی به نوشتن فابل روی آورده‌اند که‌ازمیان آنهامی‌توان برخی ازچهره‌های ممتاز رانام برد: اوستاش دونوبل (Eustache de Noble) ، پیگ نوتی (Pignotti)، جان گی (John Gay)، جی . پی . سی .

دوفلوریان (J.P.C.Florian)وتوماایرات(Tomas Iriate)، کتاب پنجاه‌ویک فابل منظوم(Fifty-one Fables in Verse)اثر جان گی درسال ۱۷۲۷ چاپ گردید. درروسیه‌ایوان‌کریلف(Ivan Krylov) بزرگترین فابل نویس است که تعدادی از فابلهای لافونتن را به زبان روسی برگردانید و درسالهای ۱۸۲۰- ۱۸۱۰ آنهارابه‌زیورچاپ آراسته‌کرد. دراوایل قرن بیستم کیپلینگ (Kipling) باانتشاراثری باعنوان " داستانهایی ازاین دست " (Just so Stories)، ۱۹۰۲ به رواج ورونق فابل خدمت کرد. درصحبت ازفابل شایسته‌است از دواثر دیگر: فابلهای روزگارما (Fables of our Times)، ۱۹۴۰ ، نوشته جیمزثربر(James Thurber)ومزرعه‌حیوانات(Animal Farms)، اثرجورج اورول (George Orwall)، ۱۹۴۵ نام ببریم.

درمنابع فارسی به‌علت تشتت آراء مولفان دراستفاده از واژه‌های قصه، داستان ، افسانه، حکایت ، اسطوره ، مثل و .... ونیزنبود اتفاق نظر درمیان مترجمان درتعریف و ذکر مصادیق واژه‌های :

Fable, tale, fiction, story, narrative,anecdote, legend,conte,apologue,parable, allegory وضع آشفته‌ای در مرزبندی مفاهیم مورد اسناد این واژه‌ها به‌چشم می‌خورد و ارائهء تصویری روشن ازاین شیوه‌های نگارش با ذکرمشخصه‌های صوری هریک از آنها به یک بررسی دقیق نیازدارد که‌نه هدف این گفتاراست و نه درحوصلهء آن می‌گنجد. اگربخواهیم گامی کوچک درجهت ایضاح قضایا برداریم شاید ذکرمثالی از کودان ، ۱۹۷۹ در مورد رابطه مفهومی که تمثیل فابل باصورتهای تمثیلی دیگر، یعنی Allegory و Parable دارد عاری از استفاده نباشد:

کودان فابل قدیمی عربی قورباغه وکژدم رانقل می‌کند که‌روزی‌این دو همدیگررادرساحل رودخانه نیل ملاقات کردند. هر دو عزم عبورازاین رودخانه را داشتند. قورباغه پیشنهاد کرد که کژدم را به پشت خود سوار

کرده، اورابه‌آن سوی ساحل رودخانه ببرد به شرط آنکه‌کژدم قول دهد که او را نیش نخواهد زد. کژدم وعده داد که چنین کند به شرط آنکه قورباغه او را درآب غرق نخواهد کرد. به دنبال این عهدوپیمان، هردو از رودخانه عبورکردند. درآن سوی ساحل رودخانه، کژدم قورباغه را به شدت نیش زد. قورباغه درحال احتضارپرسید: "چرااین کاررا کردی ؟" کژدم پاسخ داد : "چرا؟ برای این که‌ماهردو عرب هستیم، مگرنه ؟" *

کودان پس ازبیان این فابل می‌گوید: اگرمابه‌جای واژه" قورباغه " آقای "خوش نیت " یا "آقای محتاط "، و به جای واژهء کژدم "آقای خائن " یا " آقای دورو "، وبه‌جای عبارت " ماهردوعرب هستیم " عبارت " ماهردو بشرهستیم "، ونیز به عوض " رودخانه نیل " یک رودخانه بی نام و نشان به‌کاربریم، تمثیل فابل را به تمثیلی از نوع Allegory تبدیل کرده‌ایم. ازطرف دیگر، اگر به جای " قورباغه و کژدم " به ترتیب "پدروپسر " (یا کشتیبان ومسافر) را به‌کارگیریم و پسربگوید " ماهردومخلوق پروردگاریم، اینطورنیست؟ " درنتیجه این دستکاری ، تمثیل پارابل (Parable) خواهیم دانست که از شرارت ماهیت و معصیت فرزند پدرومادرکش صحبت می‌کند. به‌مفهومی دیگر، در تمثیل الیگوری اشخاص داستان جنبهء نمادین دارند وهریک مظهرخصایصی چون حزم ، تزویر، شهامت ، ترس و ... می‌باشند،تمثیل پارابل عمدتا" درصد تعلیم اندرزهای اخلاقی

* این داستان در زبان فارسی هم رایج است و درآن به جای "قورباغه " لاک پشت وبه‌جای " عقرب " پنج پایک درکلیله‌ودمنه‌آمده‌است. با این نتیجه که :

نیش عقرب نه‌ازره کین است اقتضای طبیعتش این است

این تذکررا همکارمحترم دکتراجلالی ، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریزبه‌من داده‌اند.

ومعنوی است وازاین رو بیشتر درروایات مذهبی به‌کارمی‌رود. درتمثیل فابل ، داستان برمحور موردی خاص دورمی‌زند و به عوض آنکه، فی‌المثل ، داستان درباره‌ٔ وفاداری سگها باشد وفاداری سگ معیّن موضوع داستان می‌باشد. این ملاحظات نگارنده را به‌این نتیجه می‌رساند که موضوع داستان (مفاهیم ، پدیده‌ها ، خصایص) درگذرازتمثیل آلیگوری به‌تمثیل پارابل وسپس به تمثیل فابل کلیت خودراازدست داده ، در رابطه با موردی خاص تکوین می‌یابد. درجریان این استحاله ، موضوع داستانی‌که ازتبلوروصراحت بیشتری برخوردارمی‌گردد،موجب ارضاء حس زیباشناختی ماشده، درماتأثیری فراوان می‌گذاردچراکه‌این استحاله‌به‌مفهومی‌گذراز ادراک عقلی به‌ادراک عاطفی ـ انفعالی است ونفوذوتأثیرفراوان فابل درخواننده‌نیزازهمین روست.*

واینک می‌پردازیم به بحث اصلی این گفتار:

---

* شمیسا (۲۸۸ : ۱۳۷۰) دربحث صورت تمثیلی آلیگوری ازدونوع آن نام می‌برد: تمثیل تاریخی‌وسیاسی (Historical and Political Allegory) که درآن اشخاص واعمال آنان ، اشخاص و حوادث واقعی و تاریخی رامثل می‌کنند وتمثیل آراء عقاید (Allegory of Ideas) که درآن اشخاص ، مفاهیم انتزاعی ومجردرامثل می‌کنند. حسین رزومجو (۱۸۰: ۱۳۷۲) . ازآثاری بعنوان نمونه‌های فابل درادب فارسی نام برده‌است که‌مادراینجا به‌ذکرچندی ازآنها بسنده می‌کنیم: سیاستنامه، تألیف خواجه‌نظام الملک؛ قابوسنامه‌ازعنصرالمعالی‌کیکاوس‌بن‌اسکندر؛ نصیحه‌الملوک، تألیف ابوحامدمحمدغزالی؛ کلیله‌ودمنه‌بهرامشاهی، ترجمه‌ابوالمعالی نصراله‌بن‌عبدالحمیدمنشی؛ چهارمقاله، تألیف احمدبن‌علی‌نظامی؛ جوامع الحکایات، نوشته‌محمدعوفی‌و... رزمجو (همان اثر، ص ۱۸۵)ازآثاری چون منطق‌الطیرعطار، قصه‌سلامان وابسال،سروده جامی‌وانتری که‌لوطیش‌مرده، نوشته‌صادق‌چوبک‌بعنوان تمثیل‌پارابل نام‌می‌برد.

تحلیل فابل :

ویگوتسکی درفصل پنجم کتاب معروفش ، روان شناسی هنربه تحلیل فابل پرداخته‌ودرآن موضوعهای چندی ازجمله نظرات لسینگ* (G.E.Lessing) و پوتب نیا** (A.A. Potebnia) درباره فابل ، مقایسه فابل غنائی و منثور، عناصرساختاری فابل،

---

* گوتهلدافرائیملسینگ(Gotthold Ephraim Lessing)۱۷۲۹ـ۱۷۸۱، شاعر، نمایشنامه‌نویس، مورخ، فیلسوف‌ومنتقدآلمانی، آثارچندی رادر فلسفه‌وزیباشناسی به‌رشته‌تحریرکشیدودرهمه‌آنهادواصلی‌که راهگشای زندگیش بوده، آشکاراست: حقیقت‌ومنطق. درنمایشنامه" ناتان خردمند" (Natan the Wise)، ۱۷۷۹وی یکی‌ازشورانگیزترین درخواستهای تاریخ درموردضرورت‌احترام متقابل افرادبشربه‌نژاد، ملیت ودین‌همدیگر رااظهارمی‌دارد، اماهموطنانش اورابه‌خاطرعقایدش ذم گفته، اورایک آلمانی بدو " بیگانه‌ای ازنژاد اسلاو " نامیدند. مشهورترین اثر لسینگ لائوکون(Laokoon)، ۱۷۶۶، رساله‌ای است درنقدزیباشناسی که‌پیام اصلی آن کارکردها ومحدودیت‌های دوهنرنقاشی‌وشعرمی‌باشد.

**پوتب نیا (Aleksander A.Potebnia)، ۱۸۳۵ـ۱۸۹۱ ادب‌شناس وزبانشناس معروف روسی است. اودرباره‌ادبیات، فولکلور، قوم‌شناسی، زبانشناسی عمومی، آواشناسی، صرف ومعناشناسی آثاری رابه‌رشته تحریرکشیدوبررسی پیدایش زبان، رابطه‌میان زبان واندیشه‌وزبان‌و ملل راوجهه‌همت خودساخت‌ودراین راه ازنظرات فن هامبولت (Von Humbolt)، سچنوف(I.M.Sechenov)، بلینسکی (V.G.Blinski)، هرتزن (A.I.Herzen) تأثیرپذیرفت.اوعلاقه فراوانی به‌شناخت زبان شعر،ماهیت شعروهنرداشت. ازجمله‌آثارش: تفکروزبان (۱۸۶۲، Thought and Language)، نکاتی‌درباره‌دستورزبان روسی(۱۸۷۴، Notes on Russian Grammer)، ازیادداشتهائی درباره‌ء نظریه‌ادبیات(۱۹۰۵، From Notes on the Theory of literature)-

نتایج اخلاقی فابل و ... را مورد بحث و بررسی قرارمی‌دهد.

محققان ادب ، فابل راابتدائی ترین صورت ادبی می‌دانندکه بهترازدیگرصورادبی خواص ویژه شعررانشان می‌دهد.اغلب‌نظریه‌پردازان درتفاسیر وتعابیری که‌ازشعربه‌عمل آورده‌اند سخن راباتفسیروبیژه‌فابل آغازمی‌کنند. آنان آثار ادبی ممتاز را آن صورتهای ادبی می‌دانندکه دارای تعقید فراوان بوده ولیکن دراساس به فابل شباهت دارند. بنابراین می‌توان گفت همین که پی ببریم یک محقق فابل را چگونه فهمیده وتفسیرکرده‌است می‌توانیم درباره‌ء مفهوم کلی که وی ازهنر دارد شناخت خوبی به‌دست بیاوریم.

پوتپ نیا فابل را کلیدی می‌داند برای حل معمای شعر. اومی‌گوید " هراثرمنظوم، درواقع هرواژه درلحظه‌لحظه‌های حیاتش مشتمل بر اجزائی است که قرینه‌های آنهارادرفابل پیدامی‌کنیم. من سعی خواهم کرد به‌اثبات برسانم که تمثیل خصیصه‌ء لاینفک شعراست " (به نقل از ویگوتسکی ، ۹۰ : ۱۹۷۰) . گروهی از منتقدان ادب همانند پوتپ نیا براین اعتقادند که فابل دارای خلاقیتی همچون شعر است ودرنظربرخی صورت ازلی کلام منظوم می‌باشد و ازاین رو آن را برای تحلیل روان شناختی صوری[1] ، موضوع پرجاذبه‌ای می‌دانند.

درسوی دیگر، گروهی ازمنتقدان و مردم عادی قراردارندکه‌درباره‌ء فابل کوته‌بینانه‌اندیشیده، آن رایک نمونه‌ء دون شعری تلقی می‌کنند. اینان ، کریلوف(Krylov)، فابل نویس معروف روسی* ، رایک مربی

---

1) Formal Psychology

* ایوان کریلوف (I.Krylov)، ۱۸۴۴ ـ ۱۷۶۸ ، بزرگترین افسانه پرداز روس است. وی ازجمله گویندگانی است که نفوذ و ادبیات کلاسیک فرانسوی رادرادب روسی ارائه می‌کنندو هرچند بیشترین فابلهای کریلوف مأخوذازلافونتن یابه تقلیدازاوست اما می‌توان درآنهابرخی آداب واحوال جامعه‌روسی رانیزمشاهده‌کرد.

اخلاق که اندیشه‌های مردم کوچه وبازار را بیان می‌کند، شاعری که از واقعیت های روزمره وعقل عامیانه سخن می‌گوید می‌دانند واین احساس خود رانیزبه‌فابل تسرّی داده‌اند. اشخاص بسیاری هستند که تابع نظر آیخن والد* (J.I.Eichenwald) هستندکه‌گفته " وقتی آدمی این فابلها را می‌خواند می‌تواند خود را با واقعیت تطبیق دهد اما واقعیت چیزی نیست که معلمان بزرگ می‌خواهند به‌ما یاددهند. درواقع، این موضوع مطلقا " نیازی به تعلیم ندارد .... وبه‌همین دلیل است که فابل کم عمق و مبتذل است.... فابل صرفا " تقریبی است که به ظواهر می‌پردازد(به‌نقل ازویگوتسکی، ص ۹۱)**. گوگول زمانی برحسب اتفاق

---

* آیخن‌والد(J.Isayevich Eichenwald)، ۱۹۲۸-۱۸۷۲، منتقدادب روسی‌و یکی‌ازمخالفان مکتب نقداجتماعی‌است. اوبعنوان سخنگوی رویکرد ذهن گرایانه‌نقدادبی‌به‌اشتهاررسید. درسال۱۹۲۲ آیخن والدهمراه‌تنی‌از روشنفکران غیرکمونیستی‌ازشوروی تبعیدگردیدوبعدا " درحادثه‌ای دریکی ازخیابانهای لندن کشته‌شد. ازآثارعمده‌اوست: پوشکین(۱۹۰۸ Pushkin) مطالعاتی‌درباره‌نویسندگان غربی(۱۹۱۰, Studies of Inestem writers) سیمای نویسندگان روسی(Outlines of Russion Writers[3 vol.1]) مناقشه‌بلینیسکی (۱۹۱۴، The blinisky controversy)

** این مطلب با آنچه دکتر رضا ایراندوست (۳۵-۳۲ : ۱۳۷۱) درباره‌ء نظرات بدبینانه برخی از نویسندگان و شعرای بزرگ فرانسوی مانند روسو، لامارتین و ولتر درباره‌ء ارزش تربیتی فابل های لافونتن نقل کرده است همسوئی دارد. اینان نتایج اخلاقی این فابل ها را برای روح ظریف کودک زیانبارمی دانند. از طرف دیگر، درهمین مقاله می‌خوانیم برخی از شخصیت های ادبی فرانسه مانند استاندال ، شاتوبریان ، بالزاک ، هوگو و..... به دفاع از فابل پرداخته ، آن رایک عامل موثر تربیتی قلمداد کرده‌اند.

و بدون آنکه معنای فابل را بداند درباره‌ء معنویت بی انتها و عمیق فابل های کریلوف اظهارنظرکرد هرچند که خود کریلوف راهنرمندی بازاری و عادی می‌پنداشت.

به عقیده‌ء ویگوتسکی ، فابل خاستگاه دوگانه دارد: بخش تعلیمی و بخش توصیفی ، ویابه عبارتی بخش منثور و بخش منظوم که غالبا" درتضاد با یکدیگر بوده و غلبه گاهی بااین بخش و زمانی با آن بخش بوده‌است. درتمدن بیزانسی (روم شرقی یا قسطنطنیه) فابل تقریبا" به‌طور کامل مشخصه‌ء هنری خود را ازدست داد و به یک اثر اخلاقی ـ تعلیمی مبدل گشت. ازسوی دیگر، ادبیات لاتینی ، فابل غنائی راکه‌صورت منظوم داشت عرضه‌کرد. این دو گرایش متوازی فابل ، صورت منثوروصورت منظوم آن‌درکنارهم به عنوان دو روند ادبی مشخص به‌حیات خود ادامه‌دادند. فابلهای منثورشامل فابلهای ازوپ (Aesop) * ، لسینگ ، تولستوی ودیگران است. فابل های منظوم ، فابل های لافونتن و کریلوف راشامل می‌گردد. ویگوتسکی نیز معتقد است فابل به آن صورت هنری تعلق دارد که بدان شعر اطلاق می‌شود و کلیه قواعد و قوانین روان شناسی هنر که در دیگر صور هنری و به‌گونه پیچیده مشهوداست درمورد فابل نیز صادق می‌باشد.

ویگوتسکی برای اثبات این اندیشه، تحلیل خود را با بررسی عناصر ساختاری فابل شروع کرده، نخست به عنصرتمثیلی آن اشاره می‌کند. به عقیده‌ء لسینگ ، تمثیل خصیصه اصلی فابل نیست ، بلکه

---

* مولف مشهوریونانی فابل های ازوپ (Aesop's Fables)، که می‌گویند حدود ۶۲۰ ـ ۵۶۰ پیش ازمیلاد می‌زیسته، چهره‌ء زشت و اندامی ناموزون داشت وبرده به دنیا آمده بود. فابل های او منشاء اغلب فابل نویسان جهان در ادوار گوناگون بوده‌است.

خصیصهء ثانوی ، عاریتی بوده وتنها زمانی لازم است که در مورد واقعیتی به‌کار رود.*

پوتپ نیا مدعی است که‌فابل اساسا" طرحی است که‌درمورد همه رویدادها، رابطه‌ها به‌کاررفته، آنها راتبیین می‌کند. اوبه‌قطعه‌ای دراثری از پوشکین به نام دختر ملوان (The Captain's Daughter) اشاره می کند که در آن گرینوف (Grinev) به پوگاچوف(Pugachev) پند واندرزمی‌دهدکه عاقل باشد وبه‌عفوهمسرامپراطورامید بدارد. پوگاچوف باشادمانی زائدالوصفی می‌گوید: گوش کن تابرایت داستانی تعریف کنم که زن سالخورده‌ای ازاهالی کالماک (Kalmuck)

---

* درادبیات اروپا مفهوم تمثیل درروند تکاملی خود دستخوش تغییراتی شده‌است. کووین تیلئن (Quintilian) تمثیل راوارونه‌سازی می‌داند چیزی که‌به‌لفظ می‌آیدوچیزی دیگری را (که‌محتملا" مفهوم کاملا" مخالفی دارد) اراده می‌کند. بعدها نویسندگان به‌جای‌مفهوم‌تضاد، مفهوم تشابه‌رابه‌کاربردند. فوسیوس (Fossuis) نخستین کسی‌بود که‌مفهوم تضادرابه‌کلی‌ازتمثیل کنارگذاشت‌وگفت بیان تمثیلی " نه آن است که درقالب واژه‌بیان می‌شودبلکه‌چیزی است شبیه به آن " (ویگوتسکی ، ۳۷۵). ویگوتسکی پس ازاشاره‌به‌این نکته یادآورمی‌شود که " مابایک تناقض اساسی در رابطه باماهیت واقعی تمثیل مواجه هستیم (همان اثر، ۳۷۵) . ملک الشعراء بهار درسبک شناسی ، جلد سوم عبارت " تشبیه و تمثیل " را در کنارهم به‌کاربرده‌وبه‌نظر می‌رسد که‌ازتمثیل مفهوم شبیه را اراده‌کرده‌اند(ص ۲۸). این نیز گفتنی است درحالی که پوتپ نیافابل رادراساس نوعی طرح قلمداد کرده‌است، شمیسا (همان کتاب ، ص ۲۸۸). فابل رایک استراتژی (strategy) نگارش توصیف می‌کندوکودان(Cuddon) در فرهنگ اصطلاحات ادبی فابل را نوع ادبی (genere) معرفی می کند.

زمانی که بچه بودم برایم نقل کرد: زمانی عقاب اززاغ پرسید: "ای زاغ چراتودراین جهان سیصدسال عمرمی‌کنی درحالی که من فقط سی وسه‌سال زندگی می‌کنم ؟ " زاغ پاسخ داد: " دوست عزیز، برای آنکه توخون تـــازه می‌نوشی ومن لاشه‌می‌خورم." عقاب باخوداندیشید: " بگذارمنهم به‌شیوه او عمل کنم " و آنگاه عقاب وزاغ هردوبال گشودندوبه‌پروازدرآمدنـــد. آندواسب مرده‌ای رادیدندومیل زمین کردند. زاغ برلاشه نک زدوشکرنعمت بجاآورد. عقاب نیزبرلاشه‌یک بارنگ زد، باردوم نک دیگروآنگاه بالهایش راتکان دادوخطاب به‌زاغ گفت: " نه‌برادرزاغ ، عوض آنکه‌سیصدسال عمـــر کنم ولاشه‌بخورم بهترآن است که‌یک بارخون تازه بنوشم وپس ازآن خـــدا بزرگ است* (ویگوتسکی ، همان کتاب ، ص ۹۵).

---

* این فابل رااستادفقیددکترخانلری باعنوان " عقاب " بابیانی بس زیبا ودلنشین به‌نظم کشیده‌وآن رابه‌صادق هدایت اهدانموده‌است. ارمغانی بزرگ برای انسان بزرگ. دکترخانلری درسرودن شعرعقاب ازقصـــه کوتاهی که درداستان " دخترسروان " (The Captain's Daughter)، اثرپوشکین آمده(واین اثررادرسال ۱۳۰۸ازمتن فرانسوی به‌فـارســی برگردانده) الهام گرفته‌بود. استادخانلری خواننده‌راوامی‌داردکه بـا تأثیرپذیری ازپیام آن دربرابرهمه‌کسانی که‌برسردوراهی ایـــزدی و اهریمنی، نفس ملکی وبهیمی وجهان لاهوت وناسوت راه نخســت را برگزیده‌وپروازبه‌پهن دشت پاکی‌وشرف وآزادگی رابه‌زندگی درناپاکـــی ورسوائی وفرومایگی ترجیح داده‌اندبی‌اختیارسرتعظیم وتکریم فـــرود می‌آورد:

گشت غمناک دل وجان عقـاب — چوازاودورشد ایـام شبـــاب
دیدکش دور به انجـام رسیـد — آفتابش به‌لب بام رسیـــد
باید ازهستی دل بـــرگیـــرد — ره به‌سوی کشور دیگر گیـــرد
صبحگاهی زپی چاره‌ء کـــار — گشت بربادسبک سیرســـوار

.....

پوتپ نیااین فابل رانمونهٔ کامل تمثیل می‌داند. اگرمانشابه موجود میان بیان فابل ورابطه‌ها، اشیاء و اشخاص رامبنای تمثیل اختیارکنیم خواهیم دید هرچه‌این تشابه بیشترباشد به‌همان اندازه موضوع فابل بی‌مزه، مبتذل وکسل کننده خواهد بود. درتحلیلی که ویگوتسکی ازفابل به‌عمل می‌آورد به پرسشی می‌رسیم که به راز بقای فابل درطول قرنها مربوط می‌شود: " آن چیست که موجب بقای فابل می‌شود؟ " و درپی این پرسش، پاسخی ساده‌ملاحظه می‌کنیم: " فابل همواره کاربردهای نوین پیدا می‌کند. بدیهی است زمانی که موضوع فابل باخود هستی و نیازهای بیولوژیکی، عاطفی ومعنوی انسان در پیوند است فابل جایگاه خود را درساحت ادبیات حفظ کرده، از درج و منزلتی والا برخوردار خواهد بود. ازاین رو، برخی از فابل هابه لحاظ آنکه

سالهاباش وبدین عیش بناز تومردار تو وعمردراز
من نیم درخوراین مهمانی گند ومردار ترا ارزانی
گربه اوج فلکم بایدبرد عمر در گند بسرنتوان برد
شهپرشاه هوا اوج گرفت زاغ راماندهبراودیده‌شگفت
سوی بالا شد وبالاترشد راست بامهرفلک همسرشد
لحظه‌ای چندبراین اوج کبود نقطه‌ای بودوسپس هیچ‌نبود

این نکته‌هم اززبان دکتریوسفی(۱۳۶۹:۶۸۸)گفتنی است‌که‌عقاب‌درا ساطیر ملل مظهرمبارزه‌اصول متعالی باجهان فرودین است.هرچندپیام شعر " عقاب" خانلری‌پیامی‌آشناست. شکسپیرچنین‌پیامی‌رااززبان‌ها ملت:"بودن‌یانبودن؟ مسأله‌این‌است" آورده، عنصری، شاعرقرن پنجم‌هجری آنرادرمناظره‌زاغ سیاه‌وبازسپید به‌نظم‌کشیده،ومولوی دردفترپنجم‌آن رادرقصه محبوس‌شدن آهوبچه‌درآخرخران نقل‌کرده است.ما به‌باورمنتقدان ادب، شعرعقاب‌خانلری آثارپیشینیان رادرادب‌فارسی‌تحت‌الشعاع‌خودقرارداده وبه‌سخن دکتریوسفی،" لطف‌تخیل، زبان گرم‌ورسا، حسن ترکیب اجزای‌کلام وبرترازهمه‌اندیشه‌های ژرف رادرتعبیراتی‌سبک‌روح وآسان فهم‌گنجاندن زائیده‌استعدادوقریحه‌وچیره‌دستی استادفقیددرزبان فارسی‌است(همان اثر،ص۶۸۹).

مضامین آنهاازارزشهای همیشه‌ماندگارانسانی مایه‌نمی‌گیرندنمی‌توانند به حیات خود برای مدتی مدید ادامه‌دهند. فابل های کریلف وبسیاری دیگردرعصرخود ازمعناوارزش واقعی برخوردار بودند، اماکم‌کم درمحاق فراموشی ماندند. اگرفابل های کریلف نتوانستند به‌حیات ادامه‌دهند آیا برای این بوده که‌هیچ کاربردی تازه برای مضامین آنهاوجود نداشت؟ پوتپ نیاتنهاازیک علت مرگ فابل نام می‌برد وآن زمانی است که فابل به‌خاطروجود ایماژی که‌دیگر کاربرد عام ندارد و نیازمند توضیح می‌باشد نامفهوم می‌گردد. امافابل های کریلف حتی امروزنیزمفهوم همگان است وبنابراین مرگ فابل های کریلف می‌باید علتی دیگرداشته باشد چراکه تردیدی نیست این فابل هادرکل فراسوی واقعیت وادبیات زندگی امروزی قرارگرفته‌اند. به‌نظرمی‌رسدکه‌این قاعده تأثیرگذاری ومرگ فابل درتضاد کامل باجنبهء تمثیلی باشد که بدان پوتپ نیااشاره دارد. می توان تمثیل رادرحالی که فابل می‌میرد حفظ نمود وبالعکس .

این نکته گفتنی است که‌برخی ازفابل هامانند فابل های لافونتن وکریلف برای توصیف وتبیین واقعیت هابه‌کارمی‌روندوگاهی نیازاز واقعیت هابرای ایضاح وتبیین فابل هااستفاده می‌شود. پوتپ نیابا دستهء اخیررافابل های کاذب ونامشروع می‌داند چراکه دراین حالت فابل به موردی خاص از موارد هستی محدودمی‌گردد. او نویسندهء چنین فابلی را به فروشنده اسباب بازی تشبیه می‌کند که به کودک می‌گوید: " بااین اسباب بازی معیّن می‌توان فلان بازی معیّن راکرد."

عنصردوم درساختار فابل انتخاب غیرمعمول قهرمانان واشخاص داستانی است. چرافابل می‌خواهد باحیوانات و یا حتی اشیاء بیجان سروکار داشته و به ندرت انسانها را به‌کارمی‌گیرد؟ دراین کار اگر حکمتی هست، چیست؟ نویسندگان گوناگون پاسخ های متفاوتی به‌این پرسش ها داده‌اند. برایت تینگر (Breitinger) براین عقیده است که حیوانات یاسایرموجودات پست رامی توان درفابل به‌حرف

آورد تا موجب شگفتی وحیرت گردد. این اظهارنظربه‌حق آماج انتقاد قرارگرفته‌است زیراکه شگفتی درزندگی ودرهنر مطلقا" بایکدیگرمطابقتی ندارند.* حیوانی که حرف بزند درزندگی واقعی موجب شگفتی می‌شود اما درهنر همه‌چیز بستگی به‌شیوه‌ای دارد که دربیان مقصود به‌کاررفته‌است. لسینگ معتقداست که‌استفاده ازحیوانات درفابل به لحاظ روان شناسی دارای ارزش فراوان می‌باشد. فابل به‌سبب استفاده ازاین قهرمانان ازظرافت شگفت انگیزی برخوردارمی‌شود واگربه‌جای حیوانات ، انسان به‌کاررود فابل معنای خود را ازدست می‌دهد. اگربه داستان زیر که درآن شخصیت اصلی انسان است گوش فرادهیم این داستان در ما تأثیر اندکی می‌گذارد چراکه داستان مبتذل و پیش پاافتاده‌ای است :

"مردی گلابی های آبدار به روی درختی دید و خواست ازآنها بخورد . کوشش فراوان کرد تا از درخت بالا برود اما نتوانست . ناگزیر دست از تلاش کشید. وقتی به راه خود ادامه می‌داد. به خود گفت : " برای حفظ سلامتی خودم همان بهتر که گلابی ها مدتی به روی درخت بمانند."

امابه محض‌آنکه دراین فابل معروف به‌جای " مرد " ، " روباه " به‌کار می بریم معنای آن دگرگون می‌شود. برای استفاده ازحیوانات در فابل دودلیل عمده وجود دارد : اول آنکه حیوانات در منش استوارترو

* این مفهوم راساموئل تیلورکالیریج (S.T.Coleridge)، ۱۸۳۴- ۱۷۷۲، نویسنده‌انگلیسی درقالب عبارت " تعلیق ارادی ناباوری " (Willing Suspension of Disbelief) آورده‌ووبلیام جی.گریس (William G.Grace)، مولف کتاب ادبیات وبازتاب آن (Response to Literature)، ۱۹۶۵ (ترجمه‌بهروزعزبدفتری، چاپ دوم، ۱۳۶۷) گفته‌است" حقیقت هنری ، حقیقت‌علمی‌نیست‌ونظام هنری، نظام بلافصل تجربه‌نمی‌باشد(ص ۹۸).

مصمم ترند.* همین که‌نام حیوانی رابرزبان می‌آوریم بیدرنگ مفاهیمی چون نیرو، شجاعت وغیره که مظهرآن است به ذهن متبادرمی‌شود. کافی

* استادزرین کوب درمقاله‌ای تحت عنوان "افسانه‌های عامیانه‌در یادداشت هاواندیشه‌ها می‌گوید: "دربسیاری ازاین افسانه‌ها بعضی از جانوران مظهرغدرومکروفریب وبرخی دیگرنمودارگولی وسادگی و حماقت وانمودشده‌اندودرافسانه‌های هرقوم نیزاین مظاهرونمونه‌ها تفاوت می‌کنند ۲۳۲: ۱۳۵۱). دراین مقاله‌می‌خوانیم که‌درافسانه‌های ایرانی واروپامظهرمکروفریب روباه یاشغال است ودرافسانه‌های افریقایی خرگوش ودرقصه‌سیاهان عنکبوت وسنگپشت‌است‌افسانه‌های ژاپونی غالبا" میمون رامظهرمکروفریب می‌دانندوبومیان حوزه‌کونگو درافریقاغزال راباین صفت نشان‌می‌دهند. ویادرحالی‌که‌نزدافریقائیان فیل مظهرسادگی است درافسانه‌های ماایرانیان شترياگاوویاگرگ نماد سادگی می‌باشد. استاد زرین کوب درباره علت وجودی شباهت میان افسانه‌ها (که‌می‌توان فابل رانیزباقیداحتیاط دراین زمره‌آورد) موارد زیررادکرکرده‌است.(همان کتاب ، صص ۳۷ـ ۲۲۴):

- برخی ، شباهت افسانه‌های اروپائی باافسانه‌های ایرانی وهندی را به‌سبب پیوندوخویشاوندی نژاد این اقوام دانسته‌اند؛
- گروهی، قصه‌هاراصورتهایی ازاساطیرکهن آریائی درباب مظاهروآثار خلقت می‌دانند؛
- عده‌ای، افسانه‌هاراخاطره‌هائی اززندگی بدوی آدمیزادپنداشته‌وگفته‌اند چون اقوام وطوایف بدوی درآئین زندگی وآداب ومناسک خویش کم وبیش شباهتی دارندوجودشباهت درافسانه‌های آنان امرطبیعی‌است؛
- جمعی، منبع ومنشاء اکثرافسانه‌های عامیانه‌جهان راسنن بودائی‌و هندی می‌دانند.

استادزرین کوب درعین حال که‌هریک ازعوامل فوق رادرتوجیه شباهت میان افسانه‌هارامی‌پذیرداضافه‌می‌کندکه‌روابط میان اقوام، لشکرکشیها،

است که اسم گرگی درفابلی آورده‌شودتاشخص پرزوروچپاول گری راتجسم کنیم؛ همین که روباه رانام ببرید، شخص محیل وموذی رادرذهنمان متصورمی‌شویم. امااگرفابل نویس به‌جای گرگ یاروباه ازانسان استفاده کنددرآن صورت ناگزیرخواهدشد خصوصیات منش چنین شخصی رابه تفصیل بیان کند که‌این خود موجب تکدیرزبان فصیح فابل می‌گردد. ازهمین روست که لسینگ لافونتن رابه‌خاطرآنکه‌خصوصیات اشخاص داستان راشرح می‌دهدنکوهش می‌کند. ازعقاید پوتپ نیانیزچنین برمی‌آیدکه استفاده‌ازحیوانات درفابل به‌دلیل سیرتهای مشخص آنهاست ولذا به توصیف خصایص اشخاص داستان نیازی نیست. پوتپ نیادراین رابطه می‌گوید محاسن عملی مترتب برفابل رامی‌توان به‌برخی ازبازیها، مثلا" بازی‌شطرنج‌تشبیه‌کرد. دربازی‌شطرنج هرمهره‌حرکت معینی‌راانجام می‌دهد.اسب‌یک‌نوع‌حرکت دارد، شاه ووزیرهرکدام به نوعی دیگرحرکت می‌کنند. این که مهره‌ها دارای حرکتهای معینی هستند حائزاهمیت فراوان می‌باشد، درغیراینصورت بازیکنان ناگزیرخواهندبودهربارکه‌بازی شطرنج راشروع می‌کنند پیشتر درموردحرکت مهره‌هابه توافق برسند.

جهانگردیها وداوستدهای بازرگانی ازاسباب عمده‌نشراین گونه‌افسانه‌ها بوده‌است.

این نکته‌هم اززبان استادزرین کوب گفتنی‌است‌که " شیوه‌بیان افسانه همه‌جاساده وبی‌پیرایه‌هست‌امابازدرهردیاروهرکشور، رنگ و جلوه‌ای خاص دارد. درفرانسه‌سادگیشان چندان است که‌گاه‌اندکی هم خشک بنظر می‌آیند. درروسیه‌افسانه‌هازیاده شیرین ودلکشند... درقصه‌های هندی‌و عربی ... ماجراهاازهیجان وشگفتی مشحونند." (ص ۲۴۳). در زبان فارسی مضامین فابلهای غنائی ، مانند مناظرات دیوان پرویزن اعتصامی و " عقاب " خانلری با بیانی بسیار هنرمندانه‌ودلنشین به نظم کشیده شده‌اند.

نکته‌ء مهم دیگر از نقطه‌نظر لسینگ این واقعیت است که استفاده از حیوانات موجب می‌شود که فابل روی خواننده تأثیر عاطفی نداشته و درنتیجه مفهوم روشن و زنده‌ای از قاعده اخلاقی را ارائه دهد. به سخن لسینگ، هیچ چیزی بیشتر از عواطف موجب گمراهی ادراک و معرفت ما نمی‌شود. برای رهائی از بند عواطف (مانند دلسوزی یا ترحم) راهی بهتر از معدوم ساختن مصادیق بالقوه‌ء این عواطف و استفاده از حیوانات و دیگر موجودات پست وجود ندارد.* با هم نگاهی به فابل گرگ و بره می‌افکنیم که به فابل کشیش وگدا تغییر یافته است.** به‌هنگام خواندن این فابل برای بره دلسوزی نشان می‌دهیم اما دلسوزی ما به‌قدری اندک است که هیچگونه آسیب محسوسی به ادراک عینی که از قاعده اخلاقی داریم وارد نمی‌سازد.

---

* توجه به افسانه سرایان عهد قدیم به گزینش حیوانات به‌عنوان نقش‌آفرینان افسانه‌ها از یک باور اسطوره‌ای نشأت می‌گیرد و آن این که پرومته (Prométhé)، رب النوع اساطیر یونانی و مظهر نبوغ انسانی، آنگاه که به‌آفرینش انسان از گل ولای اراده کرد، برخی از صفات و خصوصیات انواع حیوانات را با خمیره او درآمیخت (ایراندوست، همان مقاله، ص ۱۱).

** ترجمه منظوم فابل گرگ و بره در قصه‌های لافونتن، اثر منظوم نیرسعیدی (۹۵ـ ۹۳ : ۱۳۳۶)، آمده است :

نپرسند جرم و گناه تو چیست — ضعیف است محکوم و حق با قویست
تراگویم اینک این داستان — زگرگی و از برّه‌ای ناتوان
پی طعمه، گرگی بهرکوی ودشت — روان بود وبرجویبار می‌گذشت
که ناگه عیان گشت در رهگذار — یکی برّه سربرده در جویبار

.....

بزد پس یکی چنگ و جانش درید — به‌صدجور برخاک و خونش کشید
بدریدگرگش بدندان و نیش — نشد عاقبت آگه از جرم خویش

درمورد گدا احساس کاملا" برعکسی داریم - خواه داستان ساختگی باشد یاواقعی، دراین فابل برای گدا احساس همدردی فراوان و به کشیش احساس خصومت بسیارمی‌کنیم به‌طوری که‌این بارشناخت عینی قاعده اخلاقی مانندمورد نخست واضح و روشن نیست. دراینجا به کنه‌استدلال لسینگ می‌رسیم. وی به‌جای حیوانات ، کشیش و گدا رابه‌کارمی بردتا نشان دهد اگر اشخاص داستان خصوصیات همیشگی وثابت خود راازدست بدهند فابل معنای خود راازدست می‌دهد. امااگربه‌جای جانوران اشخاص معینی چون گداوکشیش (که درباره آزمندی او [کشیش] داستانهای فراوان نقل شده‌است) به‌کار بریم فابل در شخصیت پردازیهای قهرمانانش چیزی ازدست نخواهد داد. پوتپ نیامی‌گوید: "اگر قراربود اشخاص داستانی فابل همه توجه مارابه‌خود جلب کند یادرما حس دلسوزی ، ناخرسندی ، همدردی را درحدی که به یک اثر ادبی مانند داستان ، رمان یا شعر حماسی ابرازمی‌کنیم ایجاد کند هدف فابل تحقق نمی‌یابد؛ فابل دیگر درخدمت هدف خود نخواهد بود ؛ دیگر پاسخی سریع به پرسشی نخواهدبود. فابل برای آنکه درایفای نقشی که به عهده دارد موثر افتد نمی‌باید درباره نقشهای اشخاص داستان و بازنمودن مشروح اعمال ، صحنه، ... به‌تفصیل سخن بگوید" (ویگوتسکی ، ص ۲۷) .

پوتپ نیامی‌گوید : " اگرازایلیاد[1]، اثرحماسی هومر، بخش ملال آورآن را - رشته وقایعی که درشعر آمده‌است - جداکنیم و نیز هرآنچه که درتوصیف این وقایع بیان شده وآنهاراجالب‌می نمایاند حذف نمائیم درآن صورت چیزی بجز فابل نخواهیم داشت باپیامی به این مضمون : " شاهان عقلشان راازدست می‌دهند و تاوانش رامردم عادی می‌دهند؛ ویابه‌گفته مردم اوکراین اربابها دعوامی‌کنند اماکاسه وکوزه‌ها برسرروستائیان خردمی‌شود." (ویگوتسکی ، همان اثر ، ص ۱۵۱) .

1) Illiad

پوتپ نیابراین عقیده‌است که بیان جزئیات وتوصیف‌های شاعرانه قابل را به‌طور کامل به نابودی می‌کشاند وخواص ذاتی آن را ازبین می‌برد. لسینگ نیزبه‌هنگام مقایسهٔ لافونتن با یک شکارچی که هنرمندی را دستور داد تاصحنه شکار را روی کمانش نقش زند چنین عقیده‌ای رابرحسب تمثیل ابرازمی‌کند: هنرمند ازعهدهٔ انجام این کار (نقش صحنه شکار به‌روی کمان شکارچی) برآمد امازمانی که شکارچی خواست کمان کشد وتیربیندازدکمان شکست.* لسینگ می‌اندیشد اگر افلاطون ازوپ رادرشمایلی که لافونتن خلق نمودمی‌دید، می‌گفت: "دوست من ماهمدیگررانمی‌شناسیم. ازاینجادورشو." **

---

* مفهوم کلام لسینگ آنست که‌اهداف آموزشی درقابلهای منظوم در قافیه‌پردازیهای شعرازکانون توجه‌به‌دورمانده، درمیان اوزان شعر کمرنگ وگاهی محومی‌شود.

** درمکتب افلاطون، جهان مادی که‌ماباحواس خودآنرادرمی‌یابیم، به حجابی مانندشده‌که‌مارااز درک فیض زیبائی متعالی مانع می‌شود. به عقیده‌افلاطون دنیای زائیده‌حواس ماتصویرناقصی استازمثل الهی و هنرمندی که‌درخلق آثارهنری ازحواس خودالهام‌می‌گیردتصویرمسخ‌شده‌ای ازنظام مثل الهی عرضه‌می‌دارد. افلاطون تااندازه‌ای به‌لحاظ همین منطق ونیزتاحدی بخاطررواج عقایدمذهبی توسط شعرای زمان خوداجبارا" حکم به‌تبعیدهنرمندان ازقلمروبحث کتاب خود ـ جمهوریت داده‌است. او پذیرفته‌بودکه‌هنردارای تأثیراجتماعی‌واخلاقی‌می‌باشد، امااین تأثیردر نظروی زیان‌آوراست وازاینرو، حکم به‌تبعیدهنرمندازمدینهٔ فاضله‌خود داده‌است‌وبه‌لحاظ داشتن اینگونه‌عقیدت، درست‌درجهت‌مقابل ارسطوکه هنررابخاطرتأثیرروان پالائی(کاتارسیس) برای سلامت فردوجامعه لازم می‌داند، قرارمی‌گیرد. افلاطون هومرشاعررااز مدینه‌فاضله‌خودرانده‌اما ازوپ راپذیرفته‌بودبی‌آنکه‌وی رادرردیف شعرایاهنرمندان قراردهد. اما زمانی که‌قابلهای ازوپ دراشعارمنظوم وآکنده‌ازتوصیفهای شاعرانه

ازاین رو ، لسینگ می‌پندارد که‌زیبائی غنائی و سودمندی عملی فابل رابطه معکوس بایکدیگردارند: هرچه‌توصیف شاعرانه‌وزیباباشد، هرچه بیان داستان به‌لحاظ صوری کاملترباشد، به‌همان مقدار فابل کمتربروظیفهء اصلی خود عمل کرده‌است. به‌بیانی روشنتر، به‌عقیدهء لسینگ ، هرآنچه وجه مشخصهء شعراست بافابل منافات دارد. تأثیر فابلهای ازوپ وتأثیرحماسه یادرام یکی نیست. هدف غائی نویسندهء آثار قهرمانی یا درام این است که احساسات شورانگیزوتندی برانگیزاند، برعکس ، فابل صرفا" بااداراک ، سروکار دارد ونه‌بااحساسات . اما ویگوتسکی عقیدهء دیگری دارد. اومعتقداست فابل همانند دیگر آثار ادبی اشخاص داستانی خود را توصیف می‌کند، اصل ایجازرانقض کرده، به حواشی و استفاده ازتزئینات سبکی ، ابیات وقوافی می‌پردازد.

عنصرسوم فابل ، عنصرداستانی آنست . ویگوتسکی دربحث تحلیلی خود در روانشناسی هنرسعی دارد تانشان دهد که‌فابل درخود بذرغزل ، حماسه و درام را به‌همراه دارد و قهرمانان فابل همان پیش نمونه‌های قهرمانان حماسی و دراماتیک هستند. درواقع ، یک دلیل دیگر برای استفاده ازحیوانات درفابل که به عنصرسوم ساختاری آن ، یعنی عنصر داستان مربوط می‌گرددایناست که حیوانات شکلهای سنتی مناسبی هستند که‌امکان انعزال ازواقعیت راکه لازمهء ادراک زیباشناختی است فراهم می‌کنند. به‌عقیدهء هامان (Haman) این انعزال ازواقعیت نخستین و مهمترین شرط تأثیرزیباشناختی است. به‌همین ملاحظه‌است، زمانی که به داستان کدبانو گوش فرامی‌دهیم که به جوجه‌اش دانهء زیاد می‌داد به‌راستی نمی‌دانیم بااین داستان چگونه برخوردکنیم. - آیا آن را یک داستان واقعی بدانیم یا داستان ساختگی ، چراکه به علت

لافونتن نقل گردید. به‌عقیدهء لسینگ ارزش اخلاقی فابلهایش تحت جاذبه جنبهء غنائی شعررنگ باخت وسخن اواشاره‌به‌این مطلب دارد.

عدم انغرال فابل از واقعیت از تأثیر زیباشناسی بی نصیب می‌مانیم. این فقدان انغرال از واقعیت بدان می‌ماند که قاب از تصویر روی دیوار جداشده ، تصویر با زمینه دیوار درآمیزد به‌طوری که بیننده نتواند درآن واحد تشخیص دهد آیا شاهد تصویر است یا واقعیت . بدین ترتیب خصایص ادبی و سنتی این قهرمانان خود را از واقعیت منغرل ساخته ، موجد تأثیر هنری می‌شوند. این خصیصه‌ای است که در مورد همه قهرمانان آثار ادبی صدق می‌کند.

نتیجه اخلاقی فابل (Epigram) :

ازهمان ابتدا تا به امروز همه براین باور بوده‌اند که نتیجه اخلاقی شرط لازم و درواقع مهمترین بخش فابل است. گفته شده که نتیجه اخلاقی، روح فابل و داستان کالبد آنست. لسینگ شدیدا" این اندیشه را که نتیجه اخلاقی می‌باید درورا ء ایماژ تمثیلی نهفته باشد مردود می‌شمارد. او حتی با این نظر لاموت (Lamotte) که نتیجه اخلاقی باید درداستان تنیده شده باشد مخالف است و عقیده دارد که نتیجه اخلاقی می‌باید به طور کامل روشن و بدیهی باشد ، نه آنکه در ورا ء داستان قرار گرفته باشد. چراکه نتیجه اخلاقی هدف غائی کنش فابل است. گفتنی است همین که فابل غنائی می‌شود، نتیجه‌ء اخلاقی مترتب به آن تحریف می‌گردد. داستان غنائی معمولا" می‌کوشد کالبد وصورت فابل را به‌قیمت تغافل از روح آن (به سخن لافونتن) مورد تأکید قرار می‌دهد.

نتیجه اخلاقی فابل از دیرباز درمیان اهل ادب ومنتقدان موضوع بحث انگیزی بوده‌است. لسینگ فابل ازوپ درباره انسان و غول[1] را نقل می‌کند : " مردی با نفسش دستهای سردش را می‌دمید تا آنها را گرم کند وآنگاه غذای گرم را می‌دمید تا آن را سرد کند. غول می‌گوید : این فابل به ما یاد می دهد که از

دوستی با مردم دوروپرهیز کنیم. " * بنابه‌عقیدهٔ لسینگ ، ازاین فابل نتیجه اخلاقی به‌دشواری حاصل می‌شود. این فابل نشان نمی‌دهدکه آدمی که‌ازیک دهان دم گرم وسرد بیرون می‌فرستد به‌شخص دو رو یا مزور، ولو بسیار اندک ، شهامت داشته باشد. در واقع نتیجه اخلاقی باید به گونه معکوس باشد ومابایستی از نبود ذکاوت غول درشگفت باشیم. لسینگ درتحلیل فابلهای قدیمی به‌واسطه‌های ظریف و نامحسوسی میان داستان فابل و نتیجهٔ اخلاقی آن اشاره می کند ... " رفقای ازوپ از انجیرهای آبدار میزبانشان خوششان آمد و همهٔ آنهاراخوردند اما وقتی مورد بازخواست واقع شدند گفتند که ازوپ مقصراست،ازوپ برای رفع اتهام یک لیوان بزرگ آب گرم خورد و به رفقایش دستور داد که آنان نیز چنین کنند. طولی نکشید که آب گرم اثر خود را بخشید و معلوم گردید شکم پرستان حریص چه‌کسانی هستند." (ویگوتسکی، ص۱۰۸)

---

* این فابل درترجمه منظوم قصه‌های لافونتن ، نیرسعیدی باعنوان " غول و رهگذر " به‌نظم کشیده‌است (۹۲ ـ ۹۱ : ۱۳۳۶) :

اندردل کهساریکی غول بیابان — درخلوت خوددورزاندیشهٔ‌دوران
آسوده‌وخوش‌بیخبرازکارجهان بود — بربیخبران کارجهان بگذردآسان
ازخوان کرامت نبدش‌سهم‌ونصیبی — جزکاسهٔ پرآش وبجزسفرهٔ نان
میهمانی براووارد‌می‌شود:

آنکه‌قدحی‌آش برش بردوبدوگفت — آسوده‌نشین خانه‌ماخانهٔ خوددان
چون‌کاسهٔ پرآش برمردنهادند — بالب بدمیدش که‌حرارت رودازآن
آنگاه‌دوکف دست بلب بردوبزددم — تاوارهدازصولت سرمای زمستان
چون غول چنین دیددراندیشه‌شدوگفت — اندرنفست‌چیست‌که‌دم میزنی اینسان؟
گفتادم‌خودگاه‌کنم سردوگهی‌گرم — کان آش خنک داردواین‌گرم کندجان
شددرغضب آن غول وبگفتاره‌خودگیر — درخانه‌نخواهیم یکی‌همچوتومهمان
زآنکس که‌دمش سردی وگرمی‌بهم‌آمیخت — غول است هراسنده‌ودیواست‌گریزان

لسینگ پس ازنقل این قابل می‌پرسد: " این داستان چه‌چیزبه‌ما یادمی‌دهد؟ اساسا" هیچ چیز ، بجزآنکه آب گرم وقتی به‌مقدار معینّی صرف شود مهوّع است. اماشاعر پارسی گوازاین واقعیت استفاده بهتری کرده‌است.* اومی‌گوید: به روز داوری به آدم آب گرم می‌خورانند تاهرآنچه راکه درهمه عمر نهان کرده‌است آشکارسازد وآدم ریاکار که براثرموقعیتهائی ازعزت

---

* منظورلسینگ ازشاعرپارسی‌گو، جلال الدین محمدبلخی (مولوی) است. درکتاب مآخذ قصص و تمثیلات معنوی ، اثراستاد بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۶۲) این داستان باعنوان " متهم کردن غلامان وخواجه‌باشان لقمان را " ، ص ۳۶ به‌نشرنقل شده‌است. ونیزدردفتراول مثنوی نیکلسون (صص ۷۸ـ ۱۷۷) صورت منظوم داستان راداریم. استاد فروزانفرمآخذ این داستان راروایتی می‌داند که درقصص الانبیاء ثعلبی ص ۲۹۵ و درتفسیر ابوالفتوح ، ج ۴ ، ص ۲۷۱ نقل شده‌است :

لقمان غلامی بودازآن دهقانی واوراجزاوغلامان دیگربودند، ایشان را بباغ فرستادی تامیوه آرند. ایشان میوه نیکوتربخورندی و لقمان هیچ نخوردی ، او گفت چرامیوه بدآرند همانا آنچه نیک است از آن میخورید و آنچه ردی است پیش من آرید، گفتند لقمان میخورد لقمان گفت بفرمای تاپاره‌یی آب گرم آرند وماراده تابازخوریم هرکس آنچه خورده باشد قی کند، همچنین کردند از گلوی لقمان جز آب تهی برنیامد وازگلوی ایشان آنچه خورده بودند برآمد. صورت منظوم این داستان که‌در ۲۴ بیت آمده بابیت زیرآغاز می‌شود:

بودلقمان پیش خواجه‌خویشتن درمیان بندگانش خوارتن
می‌فرستاداوغلامان رابباغ تاکه میوه آیدش بهرفراغ

توضیح این که درچندین سوره‌ء قرآن مجید (سوره انعام ،آیه ۷؛ سوره یونس ، آیه ۴ ؛ سوره‌ء الواقعه ، آیه ۵۵؛ سوره‌الصافات، آیه ۶۷و ....) به‌این نکته ـ شرب آب گرم به‌روز داوری اشاره شده‌است: سوره‌انعام،

واحترام برخوردار شده عریان و درمانده ازشرم و خجلت ظاهرخواهد شد.

گاهی فابل حاوی نتایجی است که باهم همخوانی ندارد. ویگوتسکی درتحلیل فابل کبوترودریابه‌دوبخش آن اشاره‌کرده، می‌گوید در بخش نخست ، دریاتخم پرنده رامی‌دزد (که‌مضمون کلام به‌عبث بودن مبارزه باطبیعت اشاره دارد) ودربخش دوم ، ضعفا بازورمندان مبارزه‌می‌کنند وپیروزمی‌شوند. به‌اعتقاد ویگوتسکی این فابل دارای ضعف منطقی است. دراین باره پوتپ نیا اظهارمی‌دارد هرفابلی که دارای بیش ازیک عمل و بیش ازیک پیرنگ باشد لزوما " چنین نتیجه‌ای درپی داشته و لذا به لحاظ منطق معیوب خواهد بود: به‌عبارت ساده‌تر، اگرفابل واحدی به موارد متضاد ومتناقص قابل اطلاق باشد آن فابل دارای نقص است. گاهی نتیجه کلی یک فابل (مانند فابل روستائی ولک لک ، اثربابریوس (Babrius) رامی‌توان بادرنظرگرفتن کاربرد آن تفسیرکرد. مثلا" ازاین فابل می‌توان نتیجه‌ای چون آدمی مسئول آموخته‌های خودمی‌باشد. یاعدالت آدمی غیرمنطقی وکوراست ، ویادرجهان‌حقیقتی وجود ندارد... به دست آورد. اثبات این که‌هریک ازاین نتایج ، خطایاصواب است بسیار دشوارمی‌باشد.

هرچند لافونتن نتیجه اخلاقی فابل را بمثابه روح آن می‌داند اما اعتراف کرده‌است که اوغالبا " کالبد (صورت فابل) را به روح فابل (نتیجه اخلاقی آن) ترجیح داده است و گاهی نیز مجبورشده‌ازروح فابل چشم بپوشد واین زمانی بوده که‌آن را درتباین با زیبائی وشکل

← آیه ۷۰: فلهم شراب من حمیم وعذاب الیم بماکانوایکفرون
سورهٔ یونس ، آیه ۴: والذین کفروالهم شراب من حمیم وعذاب الیم بماکاموایکفرون .

این‌تذکاررا همکار محترم دکترمحمود نوالی ، استاد فلسفه، دانشگاه تبریز به‌من داده‌اند.

داستان می‌دیده‌است. باتوجه‌به‌همین اعتقاد، لافونتن فابلهای ازوپ‌را شکل دیگری بخشیده‌است وخود وی دراین باب می‌گوید: " در زمان ازوپ فابلها به‌گونه ساده تعریف می‌شد ونتیجه‌اخلاقی همیشه جدا از فابل ودرآخرفابل آورده‌می‌شد. فدروس‌ازاین قاعده تبعیت نمی‌کرد. او داستان رابسط می‌داد وآذین هائی برآن می‌بست وگاهی نتیجه‌ء اخلاقی رادرآغازداستان می‌آورد. لافونتن ازاین هم پافراترگذاشت ونتیجه اخلاقی راهرجاکه مناسب می‌دید درداستان می‌آوردومعتقد بود که نویسنده نباید نه‌دربرابرناتوانی فکری خود ونه درمواجهه با غرابت موضوع داستان به ستیزبپردازد. نویسنده حق داردآنچه راکه به‌نظرش متضمن فایده نیست، یعنی نتیجه‌اخلاقی راکناربگذارد.

درفابلهای غنائی ، داستان در روند وساختار منطقی خود مبتنی براخلاق نیست. ویگوتسکی دربحث تحلیلی خود به‌کلام ناپلئون دررابطه بافابل گرگ و بره اشاره کرده واززبان ناپلئون می‌گوید :

"این فابل ناقض اصول اخلاقی است چراکه پیام این فابل ازغلبه‌داوری زورمندان حکایت می‌کند وازاین‌رو فابل نکوهیده و سزاوار ملامت می‌باشد ؛ گرگ می‌بایستی به‌هنگام بلعیدن بره خفه می‌شد. " (ویگوتسکی همان کتاب ، ص ۱۰۹) این گفته به وضوح مبین این اندیشه‌است که‌اگر فابل می‌بایست به‌راستی ازقواعد اخلاقی تبعیت کند نمی‌توانست برطبق مکانیسم درونی خود تکامل یابد وگرگ نیز صد البته به هنگام بلعیدن بره خفه می‌شد. امازمانی که اهداف این فابل غنائی را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که چنین افزوده‌ای معنای شعر را ازبین می‌برد. ویگوتسکی به‌دستکاری اسماعیل اوف در فابل " مورچه و زنجیره " اشاره می کند ــ " .... مورچه این را به وی گفت تا درسی به او (زنجیره) داده باشد اما بعد دلش به حالت او سوخت و به او غذا داد ... " ــ و می‌گوید اسماعیل‌اوف مرد رئوف القلبی بود و دلش خواسته زنجیره به خوراکی برسد

و مورچه را برآن واداشته که برطبق قواعد اخلاقی رفتار کنـــد. امـــا اسماعیل اوف از شرایط داستان غافل بوده و نمی‌دانسته که اخـــلاق و داستان دو چیز کاملا" متفاوت هستند.*

مشاهده می‌کنیم که شعرا و فابل نویسان نتیجه اخلاقی فـابـــل را به طرق متفاوت به‌کارمی‌گیرند. گاهی فابل ازنتیجه اخلاقی کاملا" تهی است ، زمانی نتیجه اخلاقی در قالب واژه‌ها تشریح شده یا بـــا مثالی از زندگی روزمره بیان می‌شود. گاهی نتیجه اخلاقی را درآهنـــگ وفضای کلی داستان پیدامی‌کنیم ــ پیرنصیحت گوئی رامی‌بینیم کـــه ماراازنکته آموزشی و اخلاقی آگاه می‌سازد. گاهی یک فابل نـویـــس، مانند فدروس ، نتیجه اخلاقی داستان را ازانتها به ابتدای فـــابـــل

---

* ترجمه‌منظوم " زنجیره ومورچه" درکتاب **قصه‌های لافونتن** ، اثـــر نیّر سعیدی (۱۴۵ : ۱۳۴۸) آمده‌است :

زنجیره درهمه فصل تابستان نغمه‌سرایی می‌کرد. اماچون باد خزان وزیدن گرفت. از غم بی برگی به‌تشویش افتاد، نه‌دانه‌ای گـردآورده بود ونه کرم ومگسی به‌لانه انبارکرده‌بود. به‌همسایگی اوموری خانه داشت وزنجیره شکایت تنگدستی خویش براوبردوگفت :

ــ چه شود اگر دانه‌ای چند به‌من وام دهی تابدان رمقی تازه کنـــم. سوگند می‌خورم که آن چه ازتوبستانم تاپیش ازشتا باسودآن به توبازگردانم .

ــ مگردرتابستان چه‌می‌کردی که دراندیشه زمستان نبودی ؟

زنجیره گفت :

فصل تابستان به هردشت و دمـــن
نغمه‌ها خواندم برای مـــردوزن

مورچه پاسخ داد :

گربه تابستان بخواندی نغمه‌هـــا
درزمستان هم برقص و دم مـــزن

آورده، تعادل داستان را برهم می‌زند.*

دربحث مربوط به نتیجه اخلاقی فابل ذکرمطلب دیگراززبان لسینگ حائزاهمیت است ــ بدین معناکه داستان فابل می‌باید موردی خاص بوده وازحالت کلی‌وتعمیم یافته برخوردار نباشد. به عبارت ساده‌تر، آن مورد خاص که‌محتوای فابل راتشکیل می‌دهد می‌باید جنبه واقعی داشته باشد. هرچند ویگوتسکی این نظرلسینگ را می‌پذیرد لیکن دلیلی نمی‌بیند چرا باید واقعیت لزوماً" مبنای فابل باشد. ویگوتسکی برای ایضاح مطلب ، فابلی را که ازوپ منتسب است نقل می‌کند: " بوزینه‌ها دوبچه به دنیامی‌آورند. بوزینه‌های ماده یکی ازآندوبچه رادوست می‌دارند وازدیگری بدشان می‌آیند. بوزینه‌های مادربچه مورد علاقه‌شان رادرمیان بازوان پشمالوی خود گرفته، اورابانوازشهای خود خفه‌می‌کنند و دراین میان این بچه بوزینه منفوراست که فرصت زندگی و رشد را پیدامی‌کند. برای آنکه این گزارش واقعی به‌فابل مبدل گردد. ویگوتسکی آن رابه گونه‌زیر روایت می‌کند : " می‌گویند زمانی بوزینه‌ای دو بچه‌بدنیا آورد. یکی ازآن دورادوست می‌داشت و ازدیگری بدش می‌آمد ..... الی آخر " (ویگوتسکی ، همان‌کتاب ، ص ۱۱۵). چراچنین

---

* درتصنیف هنری داستان کوتاه یارمان کوتاه (Novella) اغلب مشاهده می‌کنیم که حادثه‌پایانی داستان درآغازنقل می‌شود. این شیوه‌هنرمندانه، ترکیب داستان(Composition) که‌با بیان داستان درراستای ترتیب طبیعی وقویم حوادث داستان (Disposition)متفاوت‌است، زیبائی وجاذبه‌داستان را بیشترمی‌کند. پیداست که‌این شیوه‌تصنیف هنرمندانه‌درمورد فابل صدق نمی‌کندوهمانطورکه‌ملاحظه‌می‌کنیم ذکرموخره، فابل درآغازآن تاثیر متفاوت و ناموجهی ازخودبجا می‌گذارد.

دستکاری داستان رابه‌فابل تبدیل می‌کند؟ برطبق نظرپوتپ نیا، "این تعمیم دربارهٔ بوزینه‌ها رامی‌باید به‌گونه‌ای روایت کردکه‌درمورد تک تک بوزینه‌ها صدق کند؛ درغیراینصورت، ذهن انگیزه‌ای نخواهد داشت که‌ازبوزینه‌به‌چیزدیگرفرابتابد واین همان چیزی است که در فابل لازم داریم." (ایضا"، ص ۱۱۵). بدیهی است فابل بوزینه، وقتی به‌صورت بیان موردی خاص نقل می‌گردد بروجه قیاس به پدرو مادرانی اطلاق می‌گردد که‌غالبا" فرزندان خود را بسیار دوست می‌دارند وازشدت علاقه آنان راتباه می‌سازند.

برطبق نظرلسینگ، براثردگردیسی یک کلیت به‌موردی خاص، داستان پندآموزبه‌فابل تبدیل می‌شود وفابل ازصراحت برخوردار می‌شود. گفتنی است که‌درمورد فابلهای غنائی این دگردیسی جهتی کاملا" متفاوت به داستان شعرداده، کانون توجه خواننده‌راتغییر می‌دهدواورادرقبال واقعیتهای آزاردهنده که‌لازمهٔ ابرازهرنوع واکنش زیباشناختی واقعی است، حفاظت می‌کند. ویگوتسکی می‌گویدزمانی‌که داستان بوزینه‌هابعنوان یک واقعیت کلی برایم گفته‌می‌شود، ذهن من به‌طور طبیعی به‌سوی واقعیت میل می‌کند ومن درشگفت می‌شوم آیا چنین داستانی واقعیت دارد. من این داستان رابرطبق تکنیک عقلی که‌همواره آن رابه‌منظور شناخت اندیشهٔ نوین به‌کارمی‌گیرم تجزیه وتحلیل وارزیابی می‌کنم. امازمانی که‌داستان دربارهٔ بوزینه واحدی است روی من تأثیرمتفاوتی می‌گذارد. من آن را به‌گونه دیگر درمی‌یابم و بیدرنگ این مورد راازهرچیزدیگر مجزاکرده، چنان رابطه‌ای باآن پیدا می‌کنم که‌می‌توانم ازخود واکنشی زیباشناختی بروزبدهم. درواقع، زمانی که یک واقعیت کلی به‌گونهٔ موردی خاص و فرید نقل می‌شود، چنین روایتی روی اصالت ولمس پذیری رویداد که بدان وسیله تأثیرعاطفی روی ما می‌گذارد تأکیدمی‌ورزد. این اصالت ولمس پذیری داستان فابل که‌براثرمحدودسازی پدیدهٔ کلی به‌مورد اخص حاصل می‌گردد به‌لحاظ تأثیرعاطفی که‌روی ما می‌گذارد بسیار

عمیقتروموثرتراززمانی است که‌باواقعیت کلی‌مواجه‌هستیم. واقعیت اخیرباا حساس مابیشترسروکاردارد تاادراک ما. هم‌ازاین روست که بارامانت پند واندرز وهدایت و ارشاد از زمانهای دیرینه برگزده فابل بود چراکه این شیوه بیان چنگ بررگ احساس می‌زند وخواننده یاشنونده‌ٔ اهل رامتحول می‌سازد.*

درپایان این بحث تحلیلی فابل ازدیدگاه ویگوتسکی لازم است نکته‌ای رادرباره رابطه‌ٔ نتیجه‌ٔ اخلاقی بافابل منثورومنظوم بیان کنیم ــ بدین معناکه‌ازعقاید لافونتن چنین برمی‌آید درفابل غنائی

* استدلال ویگوتسکی درمورد تأثیرگذاری فابل ازقبیل تبدیل کلیت به موردی خاص باتجارب عملی مادرزندگی همخوانی دارد. بروجه‌مثال، اگرمارابه‌هرمناسبتی باجانوری دریک جنگل الفتی بودوآن جنگل دچارحریق می‌گشت وضایعه‌فراوان حادث می‌شد، درمقابل این رویدادناگوار، ذهن مانخست وعمدتا" متوجه آن جانوری بود که مارابا اوانس والفتی بود. و یااگردرمکانی ازاین کره‌ٔ خاکی زمین لرزه‌ای رخ دهد ومابرحسب اتفاق درگذشته به هنگام سفربه آن دیار با فردی یاافرادی مجال دیدار و صحبت داشته‌ایم نخستین واکنش ما در قبال این حادثه‌ٔ تلخ تعقل و تأمل درباره عمق این حادثه ، مقدار ضایعات انسانی یا مادی ... نخواهد بود. آنچه بارخاطرمی‌گردد وسایه‌غم رابه‌روح واندیشه‌ٔ مامی‌اندازد همان فردیا معدودافرادی استکه‌درمیان هزارها ، میلیونها ساکنان آن دیاروکانون توجه‌ومشمول حس همدردی مامی‌شوند ــ به یاد بیاوریم کسی راکه‌درشب پرستاره‌سربه‌آسمان کرده‌وازمیان بیشمار ستارگان فقط به‌یک ستاره‌چشم دوخته وبااوبه‌رازونیازمی‌پردازد ــ بریدن ازبقیه وپرداختن به فرد و چیزی معین ، یعنی استحاله کلیت به‌فردیت ، به‌مفهومی گذرازادراک عقلی به‌ادراک عاطفی و درنتیجه‌ابراز حس زیباشناختی است.

توجه‌عمدتا" به‌کالبدیاصورت آن (زیبائی کلام) و درفابل منثوربه روح یاروان آن (نتیجه اخلاقی) معطوف می‌باشد وبه‌نظرمی‌رسد نظرغالب آنست که‌اگر نتیجه‌اخلاقی هدف فابل نویس بوده باشد فابل جنبهء غنائی خود راازدست خواهد داد واگر بیان شیواومنظوم فابل وجههء همت شاعر فابل پرداز باشد نتیجه اخلاقی آن آسیب خواهد دید. این عقیده لافونتن با آنچه که لسینگ دربارهء رابطهء معکوس زیبائی غنائی فابل و سودمندی عملی آن بیان داشته است همخوانی دارد. و امابه‌اعتقاد ماحکم قطعی دراین بارده دادن به دورازحزم علمی وبه‌مفهومی نشانهء جزم اندیشی است وتا فابل معینی را درآینه شعر و نثر ندیده باشیم نمی‌توان گفت کدامین چهره آن زیباست. به‌اعتقاد ما آنجاکه پیام فابل به دست شاعر خوش قریحه درزبان شعر جلوه می‌کندواین دو ـ لفظ ومعناباهم ترکیبی هنرمندانه می‌آفرینند نتیجه‌اخلاقی ازتأثیرگذاری بیشتری برخوردارمی‌گردد. جاودانگی اشعار پروین و تأثیر فزون ازحدشعر عقاب خانلری درخواننده به جهت آنست که زبان زیبای شعر محمل پیام شعر (نتیجه‌اخلاقی) آنست.*

* درموردجاودانگی پیام اغلب فابلهاکه‌به‌استمرارحیات این صورت ادبی درگذرزمان انجامیده‌است می‌توان بعنوان گواه به‌مقاله‌ای که درمجله‌ریدرزدایجست(Reader's Digest) ، شماره‌فوریه ۱۹۷۸، صص ۳۵ ـ ۳۳ چاپ گردیده، اشاره‌کرد. نویسندهء مقاله‌درآغاز یکی ازفابلهای ازوپ راآورده‌که درآن پیرمرد وپسرش خری رابرای فروش به‌بازمی‌برندوچون مردم آن دورامی‌بینندبرحماقت آنان می‌خندند که‌پیاده‌درکنارخررا‌ه می‌سپارنددرحالی که‌می‌توانندبه‌راحتی سوارخرشوند. کوتاه‌زمانی دیگر، گروهی دیگرآندوراکه‌سواربرخر بودندمی‌بینندوآنان رالعن ونفرین می‌کنند: " چه‌مردم بی‌مروتی! چیزی نمانده‌که‌حیوان زبان بسته‌به‌زیرآندوقالب تهی کند!" و .....

الی آخر. آنگاه نویسنده مقاله می‌گوید : " این فابل به ما یادمی‌دهد که درهمه اعصار انسانها باید مسئولیت زندگی خود را به دست خود گیرند چراکه همه را نمی‌توان همیشه راضی کرد. " این نتیجه اخلاقی فابل ازوپ که از ۲۵۰۰ سال پیش بجامانده همان اعتبار دیرینه خود را حفظ کرده و تصورمی‌رود همچنان قبول خاطر مردم باشد وازاین روست که مردم ازمنه گوناگون ازخواندن فابل لذت برده ، از آن استقبال کرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱ـ دکترایراندوست، رضا. "شخصیت ها واخلاق درفابل های پرویـــــن اعتصامی و ژان دولافونتن: بحثی درادبیات تطبیـقی"، نشریـه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، بهـــــــارو تابستان ۱۳۷۱.

۲ـ دایرةالمعارف بریتانیکـا، ویرایش پانزده، ۱۹۸۲.

۳ـ دکتررزمجو، حسین. انواع ادبی و آثار آن درزبان فارســـــی. انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۴ـ دکتر زرین کوب، عبدالحسین. نقدادبی. انتشارات امیرکبیـــر، ۱۳۶۱.

۵ـدکترزرین کوب، عبدالحسین. یادداشتهاواندیشه‌ها، انتشـــارات ظهـــوری، ۱۳۵۱.

۶ـسعیدی، نیّر. قصه‌های لافونتن، انتشارات، ۱۳۳۶.

۷ـ شمیسا، سیروس. بیان، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰.

۸ـعزبدفتری، بهروز. تفکروزبان (ترجمه)، انتشارات نیما، ۱۳۶۷.

۹ـ عزبدفتری، بهروز. ادبیات وبازیاب آن (ترجمه)، انتشارات نیما، ۱۳۶۹.

۱۰ـ فروزانفر، بدیع الزمان. مآخذقصص وتمثیلات مثنوی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۱۱ـ فرهنگ اصطلاحات ادبی (A Dictionary of Literary Terms)، جی. آی. کودان (J.A.Cuddon)، انتشارات پنگوئن، ۱۹۷۹.

۱۲ـ نفیس، احمد(مترجم) قصه‌های لافونتن، انتشارات تهران، ۱۳۷۲.

۱۳ـ یوسفی، غلامحسین. چشمه‌روشن. انتشارات علمی، ۱۳۶۹.

۱۴ـ ویگوتسکی، ل. س (L.S.Vygotsky)، روانشناسی هنـــر (The Psychology of Art)، انتشارات ام.آی. تـــــــی (M.I.T)، ۱۹۷۱.